

ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم از دیدگاه کتاب و سنت

درجه علمی: علمی-ترویجی

نویسندگان: احمد طاهری نیا

منبع: معرفت ۱۳۸۶ شماره ۱۲۲

چکیده

یکی از لوازم حضور زنان در اجتماع، ارتباط گفتاری آنان با مردان نامحرم است که ممکن است به یکی از صورت‌های گفت‌وگو، پرسش و پاسخ و سخنرانی باشد. سؤال اصلی این است که این ارتباط از نظر کتاب و سنت چگونه است؟ آیا زنان مجازند با مردان ارتباط گفتاری به هر یک از صور یاد شده داشته باشند؟ و در صورت جواز، آیا در کیفیت ادای کلمات نیز می‌توانند به هرگونه سخن بگویند یا باید مقرراتی را رعایت نمایند؟ و در هر صورت، آیا باید به مقدار ضرورت اکتفا کنند یا در این مسئله نیز محدودیتی ندارند؟ با مراجعه به کتاب و سنت و مشاهده نقل‌های قرآن از گفت‌وگوهای انبیا علیهم‌السلام با زنان و گفت‌وگوی برخی از زنان نمونه و پاکدامن با برخی از مردان غیرمحرّم و با مراجعه به روایاتی که راویان زن از پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل کرده یا مسائلی را از آنان پرسیده و جواب شنیده‌اند، به این نتیجه می‌رسیم که اصل ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم به یکی از صورت‌های یاد شده بدون قصد لذت اشکالی ندارد. اما بر اساس آیه «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» (احزاب: ۳۲) باید ادای کلمات و طرز سخن گفتن به گونه معروف و دور از هرگونه عشوه‌گری باشد تا زمینه فساد و ارتباط نامشروع فراهم نشود. همچنین در سخنان خود باید، به مقدار ضرورت بسنده کنند و از به درازا کشیدن کلام و ردّ و بدل کردن مطالب غیرضروری پرهیز نمایند.

متن

انسان برای تبادل اطلاعات و انتقال پیام‌های خود به دیگران، چاره‌ای جز ارتباط با هم‌نوعان ندارد. حضور زنان در جامعه و مشارکت آنان در فعالیت‌های اجتماعی نیز بدون ارتباط با مردان و تعامل با آنان میسر نخواهد بود. بخشی از این ارتباط به صورت گفت و شنود انجام می‌گیرد که موضوع بحث این مقاله است.

با عنایت به ضرورت تبادل اطلاعات از طریق ارتباط گفتاری میان زن و مرد از یکسو، و لزوم تنظیم فعالیت‌ها و تلاش‌های افراد در جامعه اسلامی بر اساس باورهای مذهبی و دستورات و حیاتی از سوی دیگر، این پرسش مطرح می‌شود که دیدگاه کتاب و سنت در این مسئله چیست؟ از این‌رو، مقاله حاضر در پی یافتن پاسخ صحیح پرسش‌های ذیل است:

۱. آیا از نظر اسلام، گفت‌وگوی زن و مرد نامحرم یا سخنرانی زن و مرد برای مردان و زنان نامحرم، جایز است؟

۲. در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال نخست، آیا اسلام برای کیفیت ارتباط گفتاری آنان محدودیتی قابل شده است، یا زن و مرد می‌توانند به هر کیفیتی با هم سخن بگویند؟

۳. آیا زن و مرد نامحرم می‌توانند در هر موضوع و به هر مقداری که بخواهند با هم ارتباط گفتاری داشته باشند؟ یا باید در کمیت گفت‌وگو نیز ضوابطی را رعایت کنند؟

گفت‌وگوی زن و مرد نامحرم از منظر قرآن

گرچه در زمینه اصل سخن گفتن زن و مرد، در قرآن به صورت صریح آیه‌ای در نفی یا اثبات وارد نشده، اما می‌توان با مراجعه به آیاتی که گفت‌وگوی زنان و مردان نامحرم را نقل کرده‌اند دیدگاه قرآن را در این‌باره به دست آورد. با مراجعه به قرآن، می‌توان گفت‌وگوهایی را که از زنان و مردان نامحرم نقل شده‌اند، در دو دسته بررسی کرد:

الف. گفت‌وگوی زنان و مردان معصوم

۱. گفت‌وگوی حضرت زکریّا با مریم علیهاالسلام: حضرت زکریّا علیه‌السلام که کفالت حضرت مریم علیهاالسلام را به عهده داشت، به عبادتگاه او در بیت المقدس سر می‌زد و با وی سخن می‌گفت، از او سؤال می‌کرد و جواب می‌شنید. قرآن در این زمینه می‌فرماید: وقتی حضرت زکریّا علیه‌السلام به محل عبادت حضرت مریم علیهاالسلام سر می‌زد و در هر نوبت غذای آماده در مقابلش می‌دید، از او می‌پرسید: ای مریم! این (طعام) از کجا برایت آمده است؟ (حضرت مریم) می‌گفت: این از طرف خداست. ۱

۲. گفت‌وگوی حضرت سلیمان علیه‌السلام با ملکه سبا: در داستان ملاقات ملکه سبا با حضرت سلیمان علیه‌السلام چنین می‌خوانیم: به او گفته شد: داخل حیاط قصر شو! اما هنگامی که بدان نظر افکند، پنداشت نهر آبی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد (تا از آب بگذرد، اما سلیمان) گفت: (این آب نیست، بلکه) قصری است از بلور صاف. (ملکه سبا) گفت: پروردگارا! من به خود ستم کردم. و با سلیمان، برای خداوندی که پروردگار عالمیان است، اسلام آوردم. ۲

۳. گفت‌وگوی حضرت موسی علیه‌السلام با دختران حضرت شعیب علیه‌السلام: قرآن داستان حضرت موسی علیه‌السلام و برخورد وی با دختران حضرت شعیب علیه‌السلام را این‌گونه نقل می‌کند: و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند، و در کنار آنها، دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک نمی‌شوند، حضرت موسی علیه‌السلام) به آنها گفت: کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی‌دهید؟) گفتند: ما آنها را آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها همگی خارج شوند، و پدر ما پیرمرد مستنی است. موسی به (گوسفندان) آنها آب داد، سپس رو به سوی سایه آورد و عرض کرد: پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی بدان نیازمندم. پس یکی از آن دو به سراغ او آمد و در حالی که با نهایت حیا گام برمی‌داشت و گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد سیراب کردن گوسفندانمان را به تو بپردازد. ۳

در این مورد نیز حضرت موسی علیه‌السلام که از پیامبران الهی بود، با دختران حضرت شعیب علیه‌السلام، که آنان نیز پیامبرزاده و عقیقه و پاکدامن بودند، سخن گفت و پاسخ شنید. پس از آنکه حضرت شعیب علیه‌السلام یکی از دختران خود را به دنبال حضرت موسی علیه‌السلام فرستاد و او پیام پدر را برای پرداخت اجرت کاری که کرده بود به حضرت موسی علیه‌السلام رساند، او همراه وی به خانه حضرت شعیب علیه‌السلام آمد.

این دسته از آیات از دو جهت برای بحث ما مفید و قابل استناد است: نخست اینکه دو طرف یا حداقل یک طرف گفت‌وگو در این آیات از پیامبران الهی، از شخصیت‌های ممتاز و کسانی هستند که گفتار و رفتارشان برای سایر افراد جامعه حجت و قابل‌الگو برداری است. از این‌رو، اگر بر اساس نقل صادق و درست قرآن، حضرت زکریا علیه‌السلام با حضرت مریم علیه‌السلام سخن می‌گوید یا حضرت موسی علیه‌السلام و حضرت سلیمان علیه‌السلام با نامحرم ارتباط گفتاری برقرار می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که اصل ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم در شرایط عادی، بدون ریبه ممنوعیتی ندارد.

از دیگر سو، نقل این گفت‌وگوها در قرآن، بدون اینکه این عمل تخطئه یا از آن مذمتی شده باشد، دلیل بر عدم ممنوعیت آن از دیدگاه قرآن است.

ب. گفت‌وگوی زنان و مردان غیرمعصوم

۱. گفت‌وگوی خواهر حضرت موسی علیه‌السلام با مأموران فرعون: در ماجرای به آب انداختن حضرت موسی علیه‌السلام در کودکی و گرفتار شدن وی به دست فرعون، قرآن از حضرت موسی علیه‌السلام نقل می‌کند که به مأموران فرعون گفت: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ» (طه: ۴۰) (آیا خانواده‌ای را به شما راهنمایی کنم که این نوزاد را کفالت می‌کند؟) خواهر حضرت موسی علیه‌السلام با مأموران حکومت فرعون خویشاوندی نداشت. با این حال، برای نجات جان حضرت موسی علیه‌السلام، و برگرداندن وی به مادرش، با آنان وارد گفت‌وگو شد و در نهایت، در قالب کسی که می‌تواند به این کودک شیر دهد مأموران فرعون را به مادر حضرت موسی علیه‌السلام راهنمایی کرده و او را به آغوش مادرش بازگرداند.

توجه به این نکته ضروری است که این عمل از آن نظر که از غیرمعصوم صادر شده مورد استناد نیست و نمی‌تواند دلیل بر جواز آن باشد؛ اما از آن نظر که این رفتار از خواهر حضرت موسی علیه‌السلام در کتاب وحی الهی بدون تخطئه و مذمت منعکس شده، دلیل بر عدم ممنوعیت آن از دیدگاه قرآن و از این‌رو مورد استناد است.

ممکن است گفته شود: خواهر حضرت موسی علیه‌السلام برای نجات جان برادر، از باب ضرورت با مأموران فرعون سخن گفته و این گفت‌وگو در شرایط غیرعادی بوده است و نمی‌تواند به غیر مورد ضرورت توسعه و تعمیم داده شود. پاسخ این است که اگر تنها این آیه در مسئله وجود داشت این سخن درست و اشکال وارد بود؛ اما با توجه به آیاتی که پیش از این ذکر شد، جایی برای این اشکال نخواهد بود.

۲. گفت‌وگوی مردم با حضرت مریم علیها‌السلام: هنگامی که حضرت مریم علیها‌السلام کودکی خردسالش به میان مردم برگشت، مردم به او گفتند: ای مریم! کار بسیار عجیب و زشتی انجام داده‌ای! ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود، و نه مادرت زنی بدکاره. پس حضرت مریم به او (کودک) اشاره کرد. گفتند: ما چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم؟ ۴

بر اساس این آیه، وقتی مردم حضرت مریم علیها السلام را، که تا آن زمان دوشیزه بود، با نوزادی در آغوش مشاهده کردند، به او بدگمان شدند و با وی آن‌گونه سخن گفتند و نسبت ناروا دادند. حضرت مریم علیها السلام نیز گرچه به ظاهر در برابر سخنان آنان لب به کلام نگشود و پاسخی نداد، اما با اشاره به کودک و تکلم نوزاد به امر الهی و خارق‌العاده، پاسخ آنان را داد.

از این آیه نیز استفاده می‌شود که سخن گفتن مرد با زن، که در قالب پرسش انجام گرفته است، ممنوعیتی ندارد. ممکن است گفته شود: پس چرا حضرت مریم علیها السلام سکوت کرد و به آنان پاسخی نداد؟ جواب این است که عدم پاسخ حضرت مریم علیها السلام نه از باب ممنوعیت تکلم با آنان و عدم جواز ارتباط گفتاری بود، بلکه به سبب اطاعت از فرمان الهی بود تا با سخن گفتن نوزاد به صورت اعجاز خرق عادت، ریشه بدگمانی مردم نسبت به حضرت مریم علیها السلام از بین برود و دامن وی برای همیشه تطهیر گردد، و این کار در اثبات پاکدامنی حضرت مریم علیها السلام بسیار مؤثرتر بود از اینکه خود حضرت مریم علیها السلام بخواهد با سخنان خود جواب مردم را بدهد و از خویش دفاع کند.

گفت‌وگوی زن و مرد نامحرم از منظر سنت

درباره مسئله یادشده، دو دسته روایت وجود دارد: دسته اول روایاتی که ظهور در جواز دارد و دسته دوم روایاتی که به گونه‌ای بر ترک این عمل تأکید داشته، از ظاهر آنها ممنوعیت ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم استفاده می‌شود. برای روشن شدن مسئله، هر دو دسته روایات را از نظر می‌گذرانیم:

الف. روایات دالّ بر جواز

روایات فراوانی وجود دارد که راویان زن مطالبی را در زمینه‌های احکام عملی، اعتقادی و اخلاقی از پیامبر یا امامان معصوم علیهم السلام شنیده و نقل کرده‌اند. این دسته از روایات گرچه با یک نگاه بدین سبب که مشتمل بر حکمی از احکام عملی یا مسئله‌ای از مسائل اعتقادی و اخلاقی بوده، نقل و در کتب روایی گردآوری شده و عالمان دینی نیز از این منظر بدان‌ها نگریسته و در مباحث فقهی و اخلاقی و اعتقادی بدان استناد کرده‌اند، اما از نگاه دیگر، از دو جهت می‌تواند بر جواز ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم دلیل باشد: یکی از آن جهت که بیان‌کننده رفتار و سیره عملی معصوم است، و دیگر از آن جهت که نشان‌دهنده امضای معصوم نسبت به رفتار مردم است که هر دو حجت شرعی و قابل استناد است.

این روایات هم از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و هم از ائمه اطهار علیهم السلام در کتاب‌های روایی فراوان نقل شده‌اند که در اینجا برای رعایت اختصار، برخی از آنها به عنوان نمونه، از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت زهرا علیها السلام و حضرت علی و امام صادق علیهما السلام نقل می‌شود:

۱. گفت‌وگوی زنان با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله:

الف. هند، همسر ابوسفیان، نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و گفت: ای رسول خدا! ابوسفیان مرد بخیلی است و هزینه زندگی من و فرزندم را بجز آنچه از جیبش مخفیانه بدون اینکه متوجه شود برمی‌دارم نمی‌دهد. آیا با این کار بر عهده من چیزی هست؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: برای هزینه خود و فرزندت به مقدار متعارف بردار! ۵

ب. حضرت علی علیه‌السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از جهاد سخن می‌گفت، زنی به ایشان عرض کرد: یا رسول‌الله! از این عمل، برای زنان، بهره‌ای نیست؟ پیامبر فرمودند: چرا، برای زن از آغاز بارداری تا زایمان و پس از آن، تا وقتی کودک را از شیر بگیرد، مثل پاداش کسی است که در راه خدا از مرزهای اسلام حراست و پاسبانی کرده است. ۶

ج. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در جواب زنی که از او پرسید: چرا شهادت و ارث دو زن مطابق یک مرد است، فرمود: زیرا دین و عقل شما ناقص است. زن (درباره این سخن توضیح خواست و) پرسید: نقصان دین ما چیست؟... ۷

د. زینب عطر فروش به خانه رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد زنان و دختران آن حضرت رفت و آمد می‌کرد. عادت آنان این بود که از وی عطر می‌خریدند. یک بار که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد خانه شدند و زینب را نزد زنان و دختران خود دیدند، به او فرمودند: هنگامی که تو نزد ما می‌آیی اتاق‌های ما خوش‌بو می‌شود. زینب عرض کرد: خانه‌های شما به بوی عطر شما خوش‌بو ترند. سپس پیامبر به وی فرمودند: وقتی می‌فروشی نیکو بفروش و نیرنگ مکن که این کار به خداترسی همسازتر است و مال را پایدارتر می‌سازد. زینب عطراره گفت: من برای خرید و فروش و معامله نیامده‌ام، آمده‌ام از عظمت خدا از شما بپرسم. پیامبر فرمودند: عظمت خدا بسیار است. برخی از آن را برایت می‌گویم. ۸

روایات فراوانی حاکی از گفت‌وگوی زنان با پیامبر وجود دارند که برای رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می‌شود. ۹

۲. گفت‌وگوی سلمان با حضرت فاطمه علیها السلام:

الف. ابن عباس می‌گوید: حضرت فاطمه علیها السلام به سلمان گفت: سلمان! این پیراهن مرا بگیر و نزد شمعون یهودی ببر و به او بگو: فاطمه دختر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید: در مقابل آن، یک من خرما و یک من جو قرض بده... ۱۰

ب. سلمان می‌گوید: حضرت فاطمه علیها السلام نشسته بود و پیش روی آن حضرت سنگ آسیابی بود که با آن جو آسیا می‌کرد و دسته آسیاب خون‌آلود بود و حسین علیه‌السلام (که در آن زمان کودکی شیرخوار بود) در کناری از خانه، از گرسنگی گریه می‌کرد. من به آن حضرت عرض کردم: ای دختر رسول خدا! این فضّه است، از او در کارهای خانه کمک بگیر! حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: پدرم به من سفارش کرد که کارهای خانه یک روز از من و یک روز از فضّه باشد. دیروز نوبت فضّه بود (و امروز نوبت من است). سلمان می‌گوید: عرض کردم: من بنده آزاد شما هستم و (برای خدمت آماده‌ام) یا جو را آسیاب کنم یا از حسین علیه‌السلام نگهداری کنم. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: من به ساکت کردن حسین شایسته‌ترم، شما به آسیاب کردن جو بپرداز. ۱۱

۳. گفت‌وگوی زنان با حضرت علی علیه‌السلام:

الف. زن بارداری که وضع حملش نزدیک بود، خدمت حضرت علی علیه‌السلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! مرا پاک کن که زنا کرده‌ام. مرا پاک کن که خدا تو را پاک گرداند! عذاب دنیا از عذاب دایمی و لاینقطع آخرت آسان‌تر است. حضرت علی علیه‌السلام به او گفتند: از چه چیزی تو را پاک کنم؟ گفت: من زنا کرده‌ام... ۱۲

ب. امام باقر علیه‌السلام فرمودند: در حالی که حضرت علی علیه‌السلامدر مسجد کوفه نشسته و شمشیر خود را به شکم چسبانده و سپر را پشت سر قرار داده بودند، زنی وارد مسجد شد و علیه شوهر خود از حضرت کمک طلبید. حضرت علی علیه‌السلام به نفع شوهر قضاوت کرد. زن عصبانی شد و... ۱۳

۴. گفت‌وگوی زنان با امام صادق علیه‌السلام:

الف. سعیده و منه، خواهران محمدبن عمید، گفتند: به محضر امام صادق علیه‌السلام مشرف شدیم و عرض کردیم: آیا زن مجاز است برادر (دینی) خود را زیارت کند؟ فرمود: بلی عرض کردیم: مصافحه چطور؟ فرمود: اگر از روی لباس باشد، اشکال ندارد. سپس یکی از خواهران پرسید: این خواهر من به دیدار برادرانش می‌رود. امام به وی فرمود: هر گاه به دیدار برادر (دینی) ات می‌روی، لباس‌های رنگارنگ نپوش. ۱۴

ب. زنی خدمت امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شد و درباره زنی که به طور دائم خون از رحمش خارج می‌شود و نمی‌داند حیض است یا خون دیگر، پرسش کرد. امام علیه‌السلامدر جواب فرمودند: خون حیض گرم و غلیظ و سیاه است و با فشار و حرارت خارج می‌شود، اما خون استحاضه زرد رنگ و سرد است. بنابراین، هر گاه خونی که از رحم خارج می‌شود، گرم و سیاه بود و با فشار خارج شد، زن موظف است نمازش را ترک کند.

روایات بیانگر گفت‌وگوی زنان با امام صادق علیه‌السلامراوان است که برای رعایت اختصار، به ذکر همین مقدار اکتفا می‌شود. ۱۵ گرچه بیشتر یا تمام این روایات اگر از نظر سند مطالعه شوند قابل خدشه‌اند و نمی‌توانند مطلبی را ثابت کنند، اما اگر در یک نگاه کلی، به مجموع این روایات نگاه شود، همه در دلالت بر این معنا متحدند که زنان مسلمان با پیشوایان دینی و اهل بیت علیهم‌السلام ارتباط گفتاری داشتند و با آنان در مسائل مورد نیاز خود سخن می‌گفتند، از آنها سؤال می‌کردند و جواب می‌شنیدند. از این‌رو، می‌توان گفت: این روایات ۱۶ بر ارتباط گفتاری زنان با پیشوایان معصوم علیهم‌السلام تواتر معنوی دارند و از آنها استفاده می‌شود که گفت‌وگوی زن و مرد نامحرم در مسائل مورد نیاز زندگی به طور متعارف، منع شرعی ندارد.

ب. روایات دالّ بر منع

در مقابل روایات یاد شده، روایاتی وجود دارند که ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم را ممنوع دانسته و یا با برخی از تعبیرات از آن مذمت کرده‌اند. این روایات را، که از نظر ظاهری در تعارض با روایات گذشته‌اند، می‌توان در قالب چهار دسته بررسی کرد:

۱. روایات دلّ بر مذمت مطلق گفت‌وگو با زنان:

- از پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که مردم را از همسخن شدن با زنان - یعنی غیر محارم - نهی نمود. ۱۷

- از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است: سخن گفتن با زنان انسان را به سختی می‌کشاند و دل را منحرف می‌سازد. ۱۸

- در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: بر هر انسانی لازم است از سه چیز دوری کند: نزدیک شدن به اشرار، همسخن شدن با زنان، همنشینی با اهل بدعت. ۱۹

- همچنین از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که آن حضرت مردان را از همسخن شدن با زنان نهی می‌کرد. ۲۰

- در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: سخن گفتن با زنان را کم کن تا بزرگواریات کامل گردد. ۲۱

- از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: سخن گفتن با زن یکی از دام‌های شیطان است. ۲۲

- در حدیث دیگری با عنوان حدیث النساء همین روایت نقل شده است. ۲۳

در این روایات، عنوان «محادثة النساء»، که به معنای گفت‌وگو با زنان، یا «حدیث النساء»، که به معنای سخن گفتن با زنان است، آمده و به تعبیرهای گوناگون، از آن مذمت شده و یا با واژه «نهی» از این عمل بازداشته شده است. عنوان «محادثة النساء» و «حدیث النساء» گسترده و فراگیر است و هرگونه ارتباط گفتاری و سخن گفتن زن و مرد را به هر کیفیت و به هر مقدار و با هر زنی که باشد شامل می‌شود.

۲. روایات در خصوص سلام کردن به زن: از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: به زن سلام نکن ۲۴ و از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: در سلام کردن به زنان پیش‌دستی نکنید. ۲۵

ویژگی مشترک این دو دسته روایات این است که مخاطب آن مردان هستند و از آنان خواسته شده که از سلام کردن به زنان بپرهیزند.

نقد و بررسی: روایات دسته اول، که به طور مطلق از سخن گفتن با زنان نهی یا از آن مذمت کرده، در کتاب‌های تحف العقول و دعائم الاسلام و عیون الحکم و المواعظ مرسل نقل شده و فاقد اعتبار است. تنها روایتی را صدوق در الخصال با این مضمون از مسعدة بن صدقه نقل کرده که سندش معتبر است، ۲۶ اما از لحاظ متن و دلالت، مضطرب و قابل مناقشه است؛ زیرا:

اولاً، به جای کلمه «محادثة»، واژه «مناقشه» آمده است.

ثانیاً، کتاب‌هایی که این روایت را نقل کرده‌اند در این کلمه (مناقشه) متحد نیستند. در برخی از کتاب‌ها مثل الخصال واژه «مناقشه» آمده که مرحوم صدوق آن را به «محادثة» معنا کرده است. در کتاب‌های دیگر، واژه‌های «مشاوره، منافسه، مثنایه و مثنافه» به کار رفته است. ۲۷ اضطراب در این کلمه و تغییر در معنای آن، سبب می‌شود که استناد به این روایت با مشکل مواجه شود.

ثالثاً، بر فرض که اصل این کلمه «مناقشه» باشد - چنان‌که در کتاب الخصال که منبع اصلی این روایت است، «مناقشه» آمده - و بر اساس برخی تحقیقات در چاپ سنگی آن نیز مناقشه بوده، ۲۸ عنوان «مناقشة النساء» غیر از «محادثة النساء» است. «مناقشه» به معنای مجادله و گفت‌وگوی جدلی یا حساب‌رسی شدید و عمیق است، ۲۹ نه به معنای گفت‌وگوی معمولی و متعارف. اگر مناقشه را این‌گونه معنا کنیم، این روایت با بحث حاضر، که در ارتباط با گفت‌وگوی متعارف با زن است، ارتباطی ندارد. گویا روایت می‌خواهد بگوید با زنان وارد جدل نشوید، نه اینکه با آنان سخنان معمولی، که مورد نیاز انسان است، نگویند.

رابعاً، بر فرض که «مناقشه» در این روایت، به معنای «محادثة» باشد یا احتمال داده شود که تصحیفی صورت گرفته و در اصل «محادثة» بوده است، باز هم می‌توان گفت: آنچه در روایت مذمت شده و سبب مردن دل دانسته شده، کثرت محادثة و گفت‌وگو با زنان است، نه اصل سخن گفتن معمولی.

خامساً، لسان روایت لسان توصیه و سفارش است، نه لسان تکلیف و تحریم.

سادساً، اطلاق این روایات گفت‌وگو با محارم را نیز شامل می‌شود که به یقین معنی ندارد. بنابراین، این دسته از روایات نمی‌تواند بر ممنوعیت و حرمت ارتباط گفتاری زنان و مردان نامحرم دلالتی داشته باشد.

اما در مقابل روایات دسته دوم، که مردان را از سلام کردن به زنان نهی کرده است روایاتی وجود دارد که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم به زنان سلام می‌کردند. ۳۰ بنابراین، روایات دسته دوم با سیره عملی اهل بیت علیهم السلام در تعارض است. حل این تعارض و جمع میان آن روایات و این روش عملی به این است که عمل اهل بیت علیهم السلام قرینه و نشانه است بر اینکه نهی در آن روایات، تحریمی و دال بر حرمت و ممنوعیت عمل نیست، بلکه تنزیهی و برای پیش‌گیری از وقوع افراد در تلذذ و ریبه و کشیده شدن به وادی معصیت و گناه است.

مؤید این سخن روایتی است که می‌گوید: حضرت علی علیه‌السلام با اینکه به زنان سلام می‌کرد، اما خوش نداشت به زنان جوان سلام کند و می‌فرمود: خوف دارم از اینکه صدای زن در نظرم خوش آید و آنچه از این بابت در قلب من وارد می‌شود (آثار سوء آن) بیش از پاداشی باشد که از سلام عاید می‌شود ۳۱ البته حضرت علی علیه‌السلام و معصوم است و به یقین، از هرگونه خطا و لغزش و خطورات ذهنی و قلبی مصون است. بنابراین، سخن مزبور درسی است برای سایر انسان‌ها که مواظب رفتار خود باشند. پس معنای روایات آن است که برای پیش‌گیری از وقوع در حرام، بهتر است مردان از مقدمات آن و چیزهایی که زمینه آن را فراهم می‌سازند پرهیز کنند و به زنان نامحرم، به ویژه زنان جوان، سلام نکنند.

نکته دیگری که در ارتباط با روایات نهی از سلام به زنان می‌توان گفت این است که این نهی ویژه سلام کردن به زنان است و به سایر ارتباطات گفتاری زن و مرد همانند گفت‌وگوی معمولی، که مورد نیاز انسان‌ها در زندگی عادی است، سرایت نمی‌کند. شاهد این سخن روایت دوم است که گفته: «در سلام کردن به زنان پیش‌دستی نکنید.» از این روایت فهمیده می‌شود که سخن گفتن با زن مانعی ندارد؛ زیرا می‌گوید: سخن خود را با سلام کردن به آنان آغاز نکنید؛ یعنی اصل سخن گفتن و ارتباط گفتاری را مسلم فرض کرده، ولی فرموده است آن را با سلام آغاز نکنید.

توضیح آنکه روایات فراوانی در آداب معاشرت وارد شده است که تأکید دارد انسان‌ها در برخوردهای خود با افراد، اول سلام کنند و بعد سخن بگویند؛ یعنی کلام خود را با سلام آغاز کنند. و حتی در برخی از آنها آمده است: اگر کسی بدون سلام با شما سخن گفت، جوابش ندهید. ۳۲ این دستورالعمل، که به طور کلی در آداب معاشرت انسان‌ها آمده است، در خصوص تعامل زنان و مردان نامحرم به وسیله این روایات تخصیص می‌خورد و معنایش این می‌شود که در ارتباط و برخورد مردان با زنان نامحرم این دستورالعمل رجحان ندارد و لازم نیست مردان هنگام مواجه شدن با زنان، اول به آنان سلام کنند، بلکه اصل مطلب را بگویند و از مقدمات و مؤخرات آن صرف‌نظر کنند. در نتیجه، اولاً، نهی در این روایات تحریمی نیست. ثانیاً، مخصوص سلام کردن است و به سایر ارتباطات گفتاری زنان و مردان نامحرم توسعه نمی‌یابد.

شاید فلسفه این دستور پیش‌گیرانه در خصوص سلام کردن به نامحرم نیز این باشد که سلام کردن به عنوان یک ادب دینی و اسلامی برای ایجاد انس و الفت و محبت بین مردم است. هدف از سلام کردن ایجاد ارتباط با طرف مقابل است. سلام پیام سلامتی و امنیت به طرف مقابل می‌دهد و موجب ارتباط عاطفی و دوستی می‌شود. این امر گرچه میان افراد همجنس پسندیده است و باعث اتحاد و یکدلی و رفع کدورت میان مردم می‌شود و دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند و بدین سبب، مطلوب است، اما در میان جنس مخالف، که حریم گرفتن از آن لازم است، بخصوص اگر در شرایط خاص و با لحن و حالت ویژه‌ای که غالباً همراه با تواضع است، ادا شود، آثار ناخوشایندی دارد. بدین دلیل، با اینکه اسلام در دستورات اخلاقی خود نسبت به سلام کردن به هموعان بسیار سفارش کرده و بخیل‌ترین شخص را کسی دانسته است که از سلام کردن به دیگران بخل می‌ورزد؛ ۳۳ اما از سلام کردن به زن نامحرم نهی کرده است. بنابراین، این دسته از روایات نیز گرچه از نظر سند معتبر است، اما نمی‌تواند مانع ارتباط گفتاری زن و مرد باشد.

۳. روایات ناهمی از تکلم زنان با مردان: در یکی از بندهای بیعت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با زنان آمده است: زنان با مردان نامحرم سخن نگویند. ۳۴

نظیر این روایت را ابن سعد با کمی تفاوت، در طبقات این‌گونه نقل کرده است: «ان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، لما نزلت بیعة النساء بایعهن و اشترط علیهن ان لا يتحدثن مع الرجال.» ۳۵ در این روایت، عدم تکلم با مردان به طور مطلق ذکر شده که به قرینه روایت دعائم‌الاسلام، مقصود از آن مردان غیرمحرّم هستند.

در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مشهور به حدیث «مناهی» آمده است: و نهی کرد از اینکه زن با غیر محرم بیش از پنج کلمه، که مورد نیاز است، سخن بگوید. ۳۶

بر اساس این دسته از روایات نیز، که مخاطب آنها زنان هستند، ارتباط گفتاری زن با مرد نامحرم و سخن گفتن وی با مردان ممنوع است.

نقد و بررسی: این دسته از روایات از نظر سند مخدوش و فاقد اعتبار است. روایت اول از کتاب دعائم‌الاسلام و بدون سند است. این روایت با کمی تفاوت (عدم ذکر جمله الاّ ذا محرم) در کتاب طبقات الکبری نیز آمده که علاوه بر فقدان سند، راوی‌اش عامی و غیرمعتبر است. روایت دوم را صدوق در دو کتاب الامالی و من لایحضره الفقیه آورده که رجال سند آن مجهول ۳۷ است. در نتیجه، این دسته از روایات نمی‌تواند مطلبی را بر خلاف آنچه از آیات و روایات و سیره زنان و مردان مسلمان به دست آمد اثبات کند.

۴. روایات مؤکد بر مستور بودن زنان: مرحوم کلینی در الکافی با سند معتبر از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌فرمودند: «النساء عی و عورة فاسترو العورات بالبیوت و استرو العی بالسکوت» ۳۸ زنان از نظر بیان، ناتوان و

از نظر جسمی، آسیب‌پذیرند. بنابراین، با قرار دادن آنان در خانه آسیب‌پذیری آنان را بپوشانید و با سکوت، ناتوانی آنان را مخفی کنید.

در روایت دیگری با سند معتبر از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند:

«لا تَبْدُوْا النِّسَاءَ بِالسَّلَامِ وَلَا تَدْعُوهُنَّ إِلَى الطَّعَامِ، فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: النِّسَاءُ عِي وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا عِيَهُنَّ بِالسَّكُوتِ وَاسْتُرُوا عَوْرَاتَهُنَّ بِالْبَيُوتِ»؛ ۳۹ کلام خود را با زنان با سلام آغاز نکنید و آنان را به سفره (مهمانی) نخوانید. رسول خدا می‌فرمودند: زنان از نظر بیان، ناتوان و از نظر جسمی، آسیب‌پذیرند. بنابراین، با سکوت، ناتوانی آنان را بپوشانید و با قرار دادن آنان در خانه، از آسیب‌پذیری آنان جلوگیری کنید.

نقد و بررسی

در توضیح واژگان این حدیث، می‌توان گفت: «عی» به کسر عین بر وزن «فَعْلٌ»، مصدر از ماده (ع ی ی) به معنای عجز و ناتوانی و عدم قدرت بر بیان مراد ۴۰ است.

«عورت» در کاربردهای قرآنی و روایی به دو معناست. یکی به معنای چیز زشت و قبیح که عرف از ظاهر بودن آن شرم دارد و پوشاندن و مخفی کردن آن را لازم می‌داند. اطلاق «عورت» به اندام تناسلی زن و مرد یا به بدن زن و مرد از ناف تا زانو از مصادیق این معناست؛ ۴۱ زیرا انسان از ظاهر شدن آن شرم می‌کند. «عورت» در این معنا، مساوی واژه «سوء» است ۴۲ که در آیات قرآن به این معنا به کار رفته است. ۴۳ شاید بدین سبب است که برخی عورت را از ماده «عار» دانسته‌اند؛ زیرا نمایان شدن آن موجب عار و شناعت برای شخص می‌شود.

«عورت» در معنای دیگر، به رخنه‌ها و شکاف‌هایی گفته می‌شود که در دیوار خانه وجود دارد و صاحب خانه از آن ناحیه احساس ناامنی می‌کند. همچنین به منافذی که در کوه‌ها وجود دارد و در جنگ، از آن ناحیه و از آن قسمت احتمال حمله دشمن و احساس خطر می‌شود، «عورت» گفته می‌شود. ۴۴ عورت بدین معنا نیز در برخی آیات به کار رفته است. ۴۵

اما در بررسی متن این روایت باید گفت: در این روایت، برای زنان دو ویژگی با عناوین «عی» و «عورت» ذکر و بر هر یک، نتیجه‌ای مترتب شده است. ۴۶ نتیجه‌ای که بر ویژگی اول مترتب شده این است: «فاستروا عیهنَّ بالسکوت». در معنای این جمله، دو احتمال وجود دارد:

نخست اینکه خطاب «فاستروا» به مردان باشد و مردان مأمور باشند با توجه به این ویژگی زنان، سکوت کنند و با آنان وارد بحث و مجادله نشوند و در نتیجه، عجز و ناتوانی آنان در مقام سخن را بپوشانند. مؤید این احتمال استشهاد امیرالمؤمنین علیه‌السلام به این جمله از حدیث است که به مردان فرمود:

«لا تَبْدُوْا النِّسَاءَ بِالسَّلَامِ وَلَا تَدْعُوهُنَّ إِلَى الطَّعَامِ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: النِّسَاءُ عِي وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا عِيَهُنَّ بِالسَّكُوتِ وَ اسْتُرُوا عَوْرَاتَهُنَّ بِالْبَيُوتِ» ۴۷

یعنی: شما به آنان سخن نگوئید و آنان را به مهمانی دعوت نکنید. بر اساس این احتمال، امر به سکوت متوجه مردان است، گرچه لازمه آن ساکت شدن زنان نیز هست.

احتمال دوم این است که امر به سکوت متوجه زنان باشد و مراد این است که مردان وظیفه دارند زنان را امر به سکوت کنند. بنابر هر دو احتمال، بحث در این روایات نیز در ارتباط با دستور بودن زن و سکوت و عدم ارتباط گفتاری با اوست. اما اولاً، به نظر می‌رسد لسان روایت لسان منت‌گذاری بر زنان و حفظ و حراست از آنان است، نه لسان تکلیف و تحریم، و معنای روایت آن است که سکوت و عدم ارتباط کلامی زنان با مردان و ماندن در خانه با ویژگی‌های شخصیتی زنان سازگارتر و در حفظ و سلامت روانی آنان مؤثرتر است. بدین‌روی، ماندن در خانه و عدم ارتباط گفتاری با مردان برایشان مناسب‌تر و بهتر است. ثانیاً، بر فرض که از این روایات حکم تکلیفی و منع ارتباط گفتاری زنان و مردان نامحرم استفاده شود، با توجه به آیات و روایاتی که پیش از این بر جواز این عمل ذکر شد، تکلیف الزامی نخواهد بود. در نتیجه، این روایات نیز بر حرمت سخن گفتن زنان با مردان یا ممنوعیت خروج از خانه دلالت ندارد.

اما در ارتباط با جمله «واستروا عورتهنَّ بالبیوت»، چند مطلب باید روشن شود:

۱- معنای عورت بودن زن: پیش از این، دو معنا برای واژه «عورت» بیان شد: یکی به معنای چیزی که انسان از ظاهر بودن آن و در معرض قرار گرفتن آن شرم می‌کند، و دوم رخنه و منافذی که از آن ناحیه احساس خطر و ناامنی می‌شود. اطلاق «عورت» بر

زنان با تعبیر «النساء عی و عورة» به طور مطلق و عام، که در این روایت آمده، به معنای اول پذیرفته نیست؛ زیرا جسم زن نه برای زنان و نه برای جنس مخالف قبیح نیست و زنان از اینکه در برابر دیگران ظاهر شوند شرم نمی‌کنند. البته این امر تا حدودی به فرهنگ و عرف و عادت جوامع بستگی دارد؛ اما به طور معمول و صرف‌نظر از تأثیر عرف و فرهنگ رایج در یک جامعه، معمولاً زنان از ظاهر شدن در برابر دیگران ناراحت نمی‌شوند و آن را امری ناپسند و زشت نمی‌شمرند. بنابراین، نمی‌توان گفت: همه بدن زن به این معنا عورت است. در نتیجه، مناسب است واژه «عورت» در این حدیث، به معنای دوم باشد. عورت بودن زن از این نظر است که به سبب اندام ظریف‌تر و جذابیت بیشتری که برای جنس مخالف دارد، در معرض خطر استفاده ابزاری و سوء استفاده جنسی باشد. ضعف جسمانی وی نیز سبب می‌شود که یارای مقابله با مرد و دفاع از خود را نداشته و از این ناحیه نیز آسیب‌پذیر باشد.

در نتیجه، جمله «النساء عی و عورة» این‌گونه معنا می‌شود که چون ساختمان جسمی زن به گونه‌ای آسیب‌پذیر است، اگر بدون حفاظ ظاهر شود مصونیت ندارد و احساس ناامنی می‌کند. بدین‌روی، پوشش حفاظی است که برای زن امنیت می‌آورد و او را از خطراتی که از این ناحیه او را تهدید می‌کند حفظ می‌نماید. از این‌رو، اکثر قریب به اتفاق فقیهان در کتاب‌های فقهی در بحث «ستر عورت در نماز» به این جمله تصریح دارند که تمام بدن زن عورت است ۴۸ و باید از نامحرم پوشانده شود، بجز وجه و کفین. اطلاق این روایات نیز مقتضی همین مطلب است.

سؤالی که در اینجا باقی می‌ماند این است که آیا این اطلاق شامل صدای زن نیز می‌شود و آیا صدای زن نیز عورت است و زن موظف است صدای خود را از غیر محارم مخفی کند و با نامحرم سخن نگوید؟ این امری است که نیاز به بررسی دارد.

۲- نفی عورت بودن صدای مرد برای زن: با مراجعه به روایات و سیره قطعی و امضا شده از سوی معصومان علیهم‌السلام رفتار و معاشرت معصومان با مردم و تکالیف شرعی مردان نسبت به جهر در نماز و بلندکردن صوت در اذان و تلبیه، این مسئله به خوبی روشن می‌شود که مرد مجاز است به طور مطلق و در همه جا، حتی اگر نامحرم صدای او را بشنود، با صدای بلند سخن بگوید، نماز بخواند، سخنرانی کند و زن نیز مجاز است صدای او را گوش کند. بنابراین، شنیدن صدای مرد برای زن نامحرم اشکالی ندارد. این مسئله تقریباً مورد اتفاق همه فقیهان است. تنها شهید اول در لمعه صدای مرد را نیز برای زن عورت دانسته و گفته است: بر زن حرام است صدای مرد نامحرم را مگر در مورد ضرورت گوش کند. ۴۹ محقق نراقی پس از نقل این فتوا از شهید، آن را بعید و مخالف امر بدیهی دانسته است. ۵۰ آیه‌الله خوئی نیز ضمن استبعاد از این فتوا، بطلان آن را قطعی و به ظن قوی، ناشی از سهو قلم نساخ دانسته است. ۵۱

۳- عورت بودن صدای زن برای مرد: در حرمت شنویدن زن صدای خود را به نامحرم و بلند سخن گفتن در جایی که نامحرم وجود دارد و حرمت شنیدن مرد نامحرم صدای زن را میان فقیهان اختلاف است. برخی با استناد به عورت بودن صدای زن، دو نتیجه گرفته‌اند: اولاً، او را از بلند کردن صدای خود و شنویدن به دیگران در مجالسی که نامحرم وجود دارد، منع کرده‌اند و از این‌رو، اذان زن را برای نماز جماعتی که مردان حضور دارند، مجزی ندانسته و جهر به حمد و سوره را در نمازهای جهریه بر زن واجب ندانسته، بلکه حرام و مفسد عبادت دانسته‌اند. ۵۲

ثانیاً، شنیدن صدای زن نامحرم را برای مردان به طور مطلق، اعم از اینکه به قصد تلدذ باشد یا نباشد و اعم از اینکه مفسده‌ای بر او مترتب بشود یا نه، حرام کرده‌اند. ۵۳

اما اکثر قریب به اتفاق فقیهان با این دیدگاه موافق نبوده و آن را سخنی بی‌دلیل و مخالف سیره قطعی متصل به زمان معصوم و رفتار معصومان در سخن گفتن با زنان نامحرم دانسته‌اند ۵۴ و حرمت شنیدن صدای زن را منحصر به صورتی دانسته‌اند که با قصد لذت همراه باشد و یا بر آن مفسده‌ای مترتب شود.

۴- عدم تلازم میان عورت بودن صدای زن و ممنوعیت سخن گفتن او با نامحرم: بر فرض که عمومیت عورت بودن زن شامل صدای او نیز بشود و صدای زن - به معنایی که گفته شد - عورت باشد، اما اولاً، ملازمه‌ای بین عورت بودن صدای زن و حرمت اظهار آن نیست. عورت بودن علت تامه برای حرمت اظهار صدای زن نیست. ثانیاً، بر فرض که چنین باشد، با آیات و روایات و سیره‌ای که حاکی از جواز سخن گفتن زن و شنیدن صدای اوست، تخصیص خورده، استثنا می‌شود؛ چنان‌که وجه و کفین از حرمت اظهار جسم زن استثنا شده است. ثالثاً، این روایات از روایاتی که به طور صریح از تکلم زن نهی می‌کند، قوی‌تر نیست؛ در حالی که آن روایات نمی‌تواند حرمت تکلم زن را ثابت کند، پس این روایات نیز به طریق اولی، بر چنین چیزی قادر نخواهد بود.

جمع‌بندی

۱. توجه به خطرات ناشی از تکلم مردان با زنان

به نظر می‌رسد هیچ کدام از این روایات بر حرمت سخن گفتن زن و مرد نامحرم دلالتی ندارد و از ابن‌رو، مشهور فقیهان شیعه نیز از فتوا دادن طبق این روایات احتراز کرده و آن را بر موردی که خوف فتنه یا تَلَدُّز باشد حمل کرده‌اند و در صورتی که خوف فساد وجود نداشته باشد ممنوع ندانسته‌اند. ۵۵ بله، اگر عنوان فساد یا خوف وقوع در فتنه بر آن صدق کند در این صورت، سخن گفتن زن با مرد نامحرم جایز نیست.

بنابراین، می‌توان گفت: روایات فراوانی که به تعبیرهای گوناگون از گفت‌وگوی با زنان و ارتباط گفتاری با آنان مذمت کرده یا زنان را از تکلم با مردان منع کرده و برخی از آنها از نظر سند نیز معتبر بود، درصدد بیان خطری است که از این ناحیه ممکن است دامنگیر زن و مرد شود. این روایات گرچه بر ممنوعیت ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم دلالت ندارد، اما - فی الجمله - مرجوح بودن آن را از این نظر که ورود به این وادی خطرناک است، گوشزد می‌کند تا زن و مرد نادانسته به این وادی قدم نگذارند و حزم و احتیاط را از دست ندهند.

۲. پرهیز از عشو در سخن گفتن زن با مرد نامحرم

پس از آنکه روشن شد ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم مجاز است، پرسش دیگری در ارتباط با کیفیت این ارتباط و چگونگی سخن گفتن و طرز ادای کلمات مطرح می‌شود. انسان یک جمله را می‌تواند به شکل‌های گوناگون از قبیل تند، کند، متواضعانه، متکبرانه و پرخاشگرانه ادا کند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که زن با مرد نامحرم با چه کیفیتی باید سخن بگوید؟ آیا زن مجاز است در مدرسه و دانشگاه، در کلاس و اداره با جنس مخالف با عشو و ناز سخن بگوید؟ آیا می‌تواند در ادای کلمات، صدای خود را رقیق کند، به گونه‌ای که از مردان دل‌ربایی کند؟ مرد چگونه؟ آیا در این زمینه، محدودیتی برای زن و مرد وجود دارد، یا نه، زن و مرد نامحرم مجازند به هر کیفیتی با هم سخن بگویند؟

قرآن در بیانی زیبا، در عین احترام به استفاده زن از حق طبیعی خود در سخن گفتن و گفت‌وگو با دیگران، آنان را از «خضوع در قول» ۵۶ نهی کرده و فرموده است: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب: ۳۲)؛ به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند، و به شیوه‌ای پسندیده سخن بگویند.

«خضوع در قول» حالت خاصی از گویش، همراه با نرمی در گفتار و نازکی صدا در ادای کلمات ۵۷ است؛ نظیر سخن گفتن زن با همسر خود در موارد خاص یا حرف زدن مادر با کودک خردسال خود در مواقعی که می‌خواهد توجه او را به خود جلب کند. ویژگی این نوع گویش آن است که احساس ویژه‌ای در مخاطب ایجاد کرده، و دل او را به گوینده جلب می‌کند. آیه از همسران پیامبر خواسته است که در ارتباط گفتاری خود با مردان، این‌گونه سخن نگویند؛ زیرا این امر سبب طمع مردان ضعیف‌الایمان در آنان می‌شود. بنابراین، معنای آیه این است: هنگام سخن گفتن با مردان اجنبی، صدای خود را نازک نکنید و کلمات و جملات را نرم و دل‌ربا ادا نکنید؛ زیرا این‌گونه سخن گفتن آنان را (نسبت به مسائل جنسی) به طمع می‌اندازد. ۵۸

گرچه آیه شریفه در ردیف آیاتی است که زنان پیامبر را مورد خطاب قرار داده و نهی در آن با فاء بر جمله «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ» (احزاب: ۳۲) که خطاب به زنان پیامبر تفریع و بر آن مترتب شده و ظاهرش این است که دستوری که در آیه بیان شده ویژه زنان پیامبر است و آنان را از خضوع در گفتار نهی کرده، اما روشن است که رعایت این ادب برای همه زنان است و به زنان پیامبر اختصاص ندارد؛ زیرا اولاً، نزول آیه در مورد همسران رسول خدا دلیل بر اختصاصی بودن حکم آیه به آنان نیست. ثانیاً، فاء در «فیطمع» سببیه است و به علّیت و سببیت این‌گونه سخن گفتن در تحریک و تهییج مرد و تمایل او به زن اشاره دارد و چون این علت در کیفیت گویش جنس زن وجود دارد و مربوط به طبیعت زن است، پس عمومیت دارد و مختص همسران پیامبر نیست. در نتیجه، رعایت این ادب مخصوص زنان پیامبر نبوده، همه زنان را شامل می‌شود. ۵۹ گرچه از فاء تفریع فهمیده می‌شود که رعایت این ادب برای زنان پیامبر شایسته‌تر است. ۶۰

پس از آنکه آیه زنان را از کیفیت نامطلوب ارتباط گفتاری نهی کرد، به بیان کیفیت صحیح اشاره کرده و فرموده است: «وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا».

این قسمت از آیه پاسخی به این پرسش است که زن در ارتباط گفتاری خود با مردان، به چه طرز و با چه کیفیتی سخن بگوید. جوابی که آیه داده این است که زن باید به گونه معروف و به شیوه پسندیده سخن بگوید.

قول معروف چیست؟ جمله «وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» در این آیه، در مقابل «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» قرار گرفته است. از ابن‌رو، به قرینه مقابله فهمیده می‌شود «قول معروف» چیزی در مقابل «خضوع در قول» است. بنابراین، «قول معروف» گفتاری است که در طرز ادای آن ناز و کرشمه، ادا و اطوار و نازکی صدا و هر چیزی که مخاطب را به طمع بیندازد و دل او را به زن جلب کند وجود نداشته باشد. ۶۱

پس زن در عین حال که مجاز است با مردان ارتباط گفتاری داشته باشد، موظف است به گونه‌ای سخن بگوید که حالت تسلیم و انقیاد در مقابل مخاطب از آن استفاده نشود و این امر در صورتی میسر خواهد بود که زن در موقع سخن گفتن و ارتباط با نامحرم، حالت تواضع نداشته باشد و سخنان خود را با آهنگ نرم و حالت خضوع بیان نکند.

اگر حضرت علی علیه‌السلام بر اساس برخی از نقل‌ها، تکبیر، ترس و بخل را از صفات خوب زنان دانستند، ۶۲ رازش این است که هر یک از این صفات، آنان را از خطر سقوط در فساد و فتنه محافظت می‌کند. صفت تکبیر در زن سبب می‌شود هنگام رویارویی با نامحرم و ارتباط گفتاری با وی، با تکبیر و سختی سخن بگوید، نه با نرمی و متواضعانه.

گرچه این آیه در ارتباط با کیفیت سخن گفتن زن با مرد نامحرم است و در خصوص کیفیت سخن گفتن مرد با زن نامحرم آیه یا روایتی نداریم، اما با توجه به ملاکی که در آیه در ارتباط با نهی از خضوع در قول بیان شد، شکی باقی نمی‌ماند که رعایت این ادب از سوی مرد نیز بایسته است. مرد نیز در گفت‌وگوی خود با زن نامحرم، مجاز نیست به گونه‌ای سخن بگوید که او را نسبت به مسائل جنسی و ارتباط نامشروع به طمع بیندازد. ۶۳

۳. لزوم بسنده کردن به مقدار ضرورت در ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم

مقصود از کمیت در ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم دو چیز است: یکی محدودیت در تعداد کلماتی که میان آنان رد و بدل می‌شود و دوم محدودیت در انتخاب نوع گفتار. بدین روی، در این قسمت، جای دو پرسش وجود دارد: نخست اینکه آیا زن و مرد نامحرم مجازند بدون محدودیت زمانی، به هر مقدار که بخواهند، به گفت‌وگو بنشینند و از هر دری سخن بگویند؟ دوم اینکه تبادل سخنان غیر ضروری همچون گپ زدن و شوخی کردن میان زن و مرد نامحرم چه حکمی دارد؟

درباره سؤال اول، برخی از روایات زنان را از درازگویی و اطاله سخن با نامحرم منع کرده و گفته‌اند: زن نباید با غیر شوهر و غیر محرم، بیش از پنج کلمه سخن بگوید. ۶۴ ظاهر این روایات تعیین حدّ برای ارتباط گفتاری زن با مرد نامحرم است، اما به نظر می‌رسد معنای روایت این نیست که در شریعت اسلام، زن و مرد نامحرم فقط تا محدوده پنج، شش کلمه می‌توانند با هم سخن بگویند، نه بیش از آن، بلکه مقصود از آن پرهیز از درازگویی و رعایت اختصار و اکتفا به مقدار نیاز است. فقیهان شیعه نیز از این روایت حدّ وجوبی، که فراتر رفتن از آن حرام باشد، استفاده نکرده و این روایت و امثال آن را بر کراهت حمل کرده‌اند. ۶۵ همچنین بر اساس برخی روایات، امیرالمؤمنین علیه‌السلام مردان را از گفت‌وگو با زنان نهی کردند و از مردان خواستند که کمتر با زنان سخنان بگویند. امام صادق علیه‌السلام نیز فرمودند: گفت‌وگو با زنان از دام‌های شیطان است. ۶۶ تأکید روایات بر پرهیز زن و مرد نامحرم از طولانی کردن سخن خود، حاکی از آن است که سخن گفتن نقطه لغزش زن و مرد است. ریشه بسیاری از مفاسد و معضلات اجتماعی همچون اختلافات خانوادگی، جدایی همسران و از هم پاشیده شدن خانواده‌ها را می‌توان در همین ارتباطات جست‌وجو کرد. بنابراین، شایسته است ارتباط کلامی زن و مرد نامحرم، به مقدار نیاز و حداقلی باشد. در نتیجه، سخنرانی یا تدریس زن برای مردان یا مرد برای زنان، که مورد نیاز و معمولاً مدت آن طولانی است و جملات و کلمات فراوانی گفته می‌شود در صورتی که سخنان با ناز و کرشمه بیان نشود و عنوان «قول معروف» داشته باشد، اشکالی ندارد.

درباره سؤال دوم، باید گفت: بذله‌گویی، مزاح، مطایبه و طنز نوع دیگری از ارتباط صمیمی و دوستانه میان انسان‌هاست که معمولاً به هدف تفریح، رفع خستگی و ادخال سرور در مخاطب صورت می‌گیرد. از این عمل در برخی از روایات به طور مطلق، صرف نظر از اینکه مخاطب چه کسی باشد، مذمت شده است. ۶۷ اما در برخی دیگر از روایات، از آن به عنوان صفتی که هیچ مؤمنی از آن خالی نیست و سبب خوشحال کردن برادران مؤمن است، یاد شده. ۶۸ در جمع بین این روایات، باید گفت: به طور کلی، افراط در شوخی کردن، که سبب غفلت از خود و خدا و بی‌توجهی به کمالات انسانی می‌شود، مذموم است. ۶۹ اما آنچه معمولاً به قصد شاد کردن و خندانیدن دوستان و برادران و برطرف شدن خستگی انجام می‌گیرد، اگر به دور از لهو و لعب و مقارنات حرام از قبیل غیبت، تهمت و استهزای دیگران باشد، مجاز است و در سخنان معصومان نیز نمونه‌هایی از آن به چشم می‌خورد. ۷۰

اکنون سؤال این است که طنز و شوخی میان زن و مرد نامحرم چگونه است؟ در اجتماعاتی که زن و مرد نامحرم وجود دارند - مثل اداره، محل کار، دانشگاه و مدرسه - شوخی کردن زنان و مردان نامحرم چه حکمی دارد؟ آیا استاد مجاز است با دانشجویان دختر، ارتباط عاطفی در حدّ شوخی و خنده داشته باشد؟ آیا دختر مجاز است با همکلاس پسر، ارتباط صمیمی به صورت شوخی‌های تند و خنده‌دار داشته باشد؟ آیا برای زن مشروع است با همکار مرد خود در محل کار یا با مردان نامحرم دیگر شوخی کند و بخندد؟

شاید بتوان گفت: آیه «وَوَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» به این مطلب نیز اشاره دارد که زن مجاز نیست با مرد نامحرم از هر دری سخنی بگوید و به مطایبه و شوخی بپردازد، بلکه باید سخن معروف، مطالب پسندیده و خوب بگوید، نه مطالب زشت و بذله. در نتیجه، این قسمت از آیه به دو مطلب اشاره دارد: هم به نحوه گفتن زن و کیفیت ادای کلمات و هم به محتوای سخن وی، و از می‌خواهد که در سخن گفتن

خود، هر دو جنبه را رعایت کند. بنابراین، گرچه گفته شد سخن گفتن زن با مرد نامحرم مجاز است و زن می‌تواند با مردان نامحرم ارتباط گفتاری داشته باشد، اما این‌گونه نیست که در این زمینه، محدودیتی نداشته باشد.

پیشوایان دینی ما نیز این نکته را به مردم تذکر داده و با تعبیرهای گوناگون مردم را از آن باز داشته‌اند. پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌در خطبه‌ای که در اواخر عمر شریف خود برای مسلمانان ایراد کردند، فرمودند: هر مردی که با زن نامحرم شوخی کند خدا به اندازه هر کلمه‌ای که با او در این دنیا سخن گفته است، هزار ماه او را در آتش حبس می‌کند. ۷۱ به زنان نیز فرمودند: هر زنی که از مرد (نامحرمی) اطاعت کند تا نسبت به وی مرتکب گناهی شود یا مقدمات گناه را انجام دهد یا با او شوخی کند گناه آن زن نیز برابر مرد خواهد بود. ۷۲

همچنین ابوبصیر می‌گوید: به زنی قرآن می‌آموختم، یک نوبت با او شوخی کردم. وقتی خدمت امام باقر علیه‌السلام رسیدم، امام فرمود: ای ابا بصیر! به آن زن چه گفتی؟ من روی خود را (از خجالت) پوشاندم. امام فرمود: دیگر تکرار نشود. ۷۳ در روایت نبوی، بر این رفتار وعده عذاب داده شده و در روایت امام باقر علیه‌السلام آن نهی شده که هر دو بیانگر قبح و ناپسندی این عمل است. همچنین نهی و وعده عذاب در هر دو روایت مقید به حالت خاص یا شوخی ویژه‌ای نشده است. بنابراین، شوخی زن و مرد نامحرم در هر جا و به هر عنوان، عملی ناپسند و غیرمجاز خواهد بود.

سرّ مطلب نیز این است که شوخی‌ها، مطایبات و طنزگویی‌ها، یا از ابتدا به قصد لذت بردن است، یا در ادامه و نهایت به آن منجر می‌شود و علاوه بر اینکه سبب فروریختن دیوار شرم و حیا میان زن و مرد نامحرم می‌گردد، حریم عفت و پاکدامنی را متزلزل می‌کند، انسان را به پرتگاه گناه نزدیک می‌نماید و راه را برای فساد و فحشا هموار می‌کند. از این‌رو، گرچه نمی‌توان شوخی و مطایبه زن و مرد نامحرم را به طور کلی و در همه موارد حرام دانست، اما با توجه به فساد که در بیشتر موارد بر این کار مترتب می‌شود، پرهیز از آن در همه موارد پسندیده و به مصلحت فرد و جامعه است. بر اساس این ادب اجتماعی، نباید زنان و مردانی که در محل کار و دانش، در اداره و دانشگاه، با نامحرم سرو کار دارند، به بهانه همکاری بودن یا استاد و شاگرد بودن بیش از آنچه لازمه اشتغال و اقتضای کار و درس و بحث آنان است، رابطه عاطفی و صمیمی داشته باشند.

خاتمه

برای مردان و زنان شایسته است اولاً، در غیر موارد ضروری، با نامحرم ارتباط کلامی کمتری داشته باشند تا قلب آنان از وسوسه‌های شیطانی محفوظتر باشد. ثانیاً، در مواردی که سخن گفتن به هر دلیل برای زن یا مرد ضرورت دارد و مجاز به ارتباط گفتاری با نامحرم است، به طور متعارف سخن بگویند و از ادای کلمات به طرزی که مخاطب را نسبت به مسائل جنسی به طمع بیندازد پرهیز کنند. ثالثاً، از پرگویی و پرداختن به سخنان طنز و شوخی، که ضرورتی ندارد، پرهیز شود.

پی نوشت ها

۱- «يَمْرِيْمُ اَنِي لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ.» آل عمران: ۳۷

۲- «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا قَالَتْ اِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ اَسْلَمْتُ مَعَ سَلِيْمِنَ اللّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ.» نمل: ۴۴

۳- «وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ اُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُوْنَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ اَمْرًا تَيْنَ تَدُوْدَانَ قَالَ مَا خَطْبُكُمْ اَقَالْتَا لَا نَسْقِي حَتّٰى يُصَدَرَ الرَّعَاءُ وَ اَبُوْنَا شَيْخٌ كَبِيْرٌ فَسَقَى لِهٰمًا ثُمَّ تَوَلٰى اِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ اِنِّي لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَيّْٰى مِنْ خَيْرٍ فَقِيْرٌ فَجَاءَتْهُ اِحْدَاهُمَا تَمْشِيْ اَعْلٰى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ اِنَّ اَبِيْ يَذْعُوْكَ لِجَزِيْرِكَ اَجْرٌ مَا سَقَيْتَ لَنَا.» قصص: ۲۳-۲۵

۴- «يَمْرِيْمُ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا يَاْحَتُّ هَرُوْنَ مَا كَانَ اَبُوْكَ اَمْرًا سَوْءًا وَ مَا كَانَتْ اُمُّكَ بَعِيًّا فَاَشَارَتْ اِلَيْهِ قَالُوْا كَيْفَ نَكَلُّمُ مَنْ كَانَ فِى الْمَهْدِ صَبِيًّا.» مريم: ۲۷-۲۹

۵- ابن ابی‌جمهور احسانی، عوالی اللئالی، تحقیق مرعشی و مجتبی عراقی، قم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۰۲ / محمدبن ادریس شافعی، مسند، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۲۶۶ / احمدبن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارصادر، ج ۶، ص ۳۹ / عبدالله بن بهرام الدارمی، سنن الدارمی، دمشق، مطبعة الاعتدال، ج ۲، ص ۱۵۹ / محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۳۶؛ ج ۶، ص ۱۹۳؛ ج ۸، ص ۱۱۶ / مسلم النیسابوری، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، ج ۵، ص ۱۲۹ / محمدبن یزید الفزونی، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر، ج ۲، ص ۷۶۹ / ابن الاثعث السجستانی، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۵۰ / احمدبن الحسین بیهقی، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر، ج ۷، ص ۴۷۷؛ ج ۱۰، ص ۱۴۱ و ۲۷۰.

- ٦- شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، تحقيق سيدحسن خراساني، ط. السادسة، بيروت، ١٤٠٥، ج ٣، ص ٥٦١.
- ٧- ميرزا حسين نوري طبرسي، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ط. الثانية، بيروت، مؤسسة آل البيت، ج ١٤، ص ٢٥٦، به نقل از: تفسير امام حسن عسكري عليه السلام.
- ٨- محمد بن يعقوب كليني، فروع كافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٥٠، ج ٥، ص ١٥١؛ ج ٨، ص ١٥٣ / شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٢٧٢ / همو، التوحيد، قم، جماعه المدرسين، ١٣٨٧ق، ص ٢٧٢ / محمدباقر مجلسي، بحار الانوار، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣، ج ٢٢، ص ١٣٤.
- ٩- عن ابي عبدالله عليه السلام قال: «جاءت امرأة الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالت: يا رسول الله! ما حق الزوج على المرأة؟ قال: أكثر من ذلك. فقالت: فخيرني عن شيء منه فقال...» محمد بن يعقوب كليني، پیشين، ج ٤، ص ١٥٢؛ ج ٥، ص ٥٠٨؛ ج ٥، ص ٥١١ «جاءت امرأة الى النبي صلى الله عليه وآله فقالت: يا رسول الله! ما حق الزوج على المرأة؟ فقال له: أن تطيعه و لا تعصيه.» (همان، ج ٥، ص ٥٠٦؛ ج ٥، ص ٥٠٨ / شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٤٣٨ / حسن بن فضل طبرسي، مكارم الاخلاق، الشريف الرضي، ١٣٩٢ق، ص ٢١٣) عن أبي عبدالله عليه السلام قال: لَمَّا هاجرت النساء الى رسول الله صلى الله عليه وآله هاجرت فيهن امرأة يقال لها أم حبيب و كانت خافضة تخفض الجوارى فلَمَّا رآها رسول الله صلى الله عليه وآله قال لها: يا أم حبيب! العمل الذي كان في يدك هو في يدك اليوم؟ قالت: نعم يا رسول الله! إلا أن يكون حراماً ففتنهاني عنه، فقال: لا، بل حلال. (محمد بن يعقوب كليني، پیشين، ج ٥، ص ١١٨) جنن النساء إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقلن: يا رسول الله! ذهب الرجال بالفضل بالجهاد في سبيل الله أفما لنا عمل ندرک به عمل المجاهدين في سبيل الله؟ قال رسول الله صلى الله عليه وآله مهنة احداكن في بيتها تدرک عمل المجاهدين في سبيل الله» (جلال الدين السيوطي، الدر المنثور، دارالمعرفة، ١٣٦٥، ج ٢، ص ١٥٣).
- ١٠- محمدباقر مجلسي، پیشين، ج ٤٣، ص ٧٢.
- ١١- محمد بن جرير طبري شيعي، دلائل الامامة، تحقيق قسم الدراسات الاسلاميه، قم، مؤسسه بعثت، ١٤١٣، ص ١٤٠ / قطب الدين الراوندي، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه الامام المهدي، ج ٢، ص ٥٣٠.
- ١٢- احمد بن محمد بن خالد البرقي، المحاسن، دارالكتب الاسلاميه، ج ٢، ص ٣٠٩ / محمد بن يعقوب كليني، پیشين، ج ٧، ص ١٨٦ / شيخ طوسي، تهذيب الاحكام، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٥، ج ١٠، ص ٩.
- ١٣- محمد بن الحسن الصفار، بصائر الدرجات، تهران، مؤسسه اعلمي، ١٤٠٤، ص ٣٧٦.
- ١٤- محمد بن يعقوب كليني، پیشين، ج ٥، ص ٥٢٦.
- ١٥- عن أبي عبدالله عليه السلام، قال: دخلت عليه نسوة فسألته امرأة عن السحق، فقال: حدّها حدّ الزاني. فقالت المرأة: ما ذكر الله ذلك في القرآن؟ قال: بلى. قالت: و أين هو؟ قال: هم أصحاب الرس. احمد بن خالد البرقي، پیشين، ج ١، ص ١١٤ دخلت امرأة على أبي عبدالله عليه السلام فقالت: أصلحك الله! إني امرأة متبتلة. فقال: و ما التبتل عندك؟ قالت: لا أتزوج. قال: ولم؟ قالت: ألتمس بذلك الفضل، فقال: انصرفي! فلو كان ذلك فضلاً لكانت فاطمة عليها السلام أحقّ به منك إنّه ليس أحد يسبقها إلى الفضل. (محمد بن يعقوب كليني، پیشين، ج ٥، ص ٥٠٩) عن أبي بصير قال: كنت جالسا عند أبي عبدالله عليه السلام إذ دخلت علينا أم خالد التي كان قطعها يوسف بن عمر تستأذن عليه. فقال أبو عبدالله عليه السلام: أيسرّك أن تسمع كلامها؟ قال: فقلت: نعم. قال: فأذن لها. قال: و أجلسني معه على الطنفسة. قال: ثم دخلت فتكلّمت فإذا امرأة بليغة فسألته عنهما. فقال: لها: توليها؟ قالت: فأقول لربي إذا لقيته: إنك أمرتني بولايتهما، قال: نعم، قال فإن هذا الذي معك على الطنفسة يأمرني بالبراءة منهما و كثير النوا يأمرني بولايتهما فأيهما خير و أحب إليك؟ قال: هذا والله أحبّ إليّ من كثير النوا و أصحابه، إن هذا تخاصم فيقول: «و من لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الكافرون»؛ «و من لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الظالمون»؛ «و من لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الفاسقون.» (محمد بن يعقوب كليني، پیشين، ج ٨، ص ١٠١).
- ١٦- كثرت این گونه روایات به حدی است که در کتاب های رجال، فصلی با عنوان «کتاب النساء» یا «فصل فی النساء» به معرفی این زنان اختصاص داده شده است. برای نمونه، ابن داود در رجال خود، ص ٢٢٣ تحت عنوان «فصل فی ذکر اسماء النساء»، اسم های تعدادی از زنان را ذکر کرده است. تفرشی در نقد الرجال، ص ٣٠٥ و اردبیلی در جامع الرواة، ص ٥٥ و آیه الله خویی در معجم الرجال الحديث، ج ٢٤، ص ١٩٤ و ابن اثیر نیز در اسد الغابة، ج ٥، ص ٣٨٩ «کتاب النساء» همین کار را کرده اند.
- ١٧- قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، دارالمعارف، ١٣٨٣ق، ج ٢، ص ٢١٤ / محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩، ج ٢٠، ص ١٩٧.

- ١٨- ابن شعيبه بحراني، تحف العقول، تحقيق على اكبر غفاري، ج دوم، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٣٦٣، ص ١٥١، خطبه معروف به «ديباح» از اميرالمؤمنين / محمدباقر مجلسي، پيشين، ج ٧٤، ص ٢٩١.
- ١٩- ابن شعيبه بحراني، پيشين، ص ٣١٩ / محمدباقر مجلسي، پيشين، ج ٧٥، ص ٢٣٢.
- ٢٠- ميرزا حسين نوري طبرسي، پيشين، ج ١٤، ص ٢٧٢.
- ٢١- علي بن محمد الليثي الواسطي، عيون الحكم و المواعظ، تحقيق حسين الحسنى البيرجندى، قم، دار الحديث، ١٣٧٦، ص ٢٠٢.
- ٢٢- ميرزا حسين نوري طبرسي، پيشين، ج ١٤، ص ٢٧٢.
- ٢٣- عن جعفر بن محمد عليه السلام أنه قال: حديث النساء من مصادد الشيطان. قاضى نعمان مغربى، پيشين، ج ٢، ص ٢١٤ / شيخ حرّ عاملي، پيشين، ج ٢٠، ص ١٩٧.
- ٢٤- عن أبى عبدالله عليه السلام أنه قال: لا تسلّم على المرأة. محمد بن يعقوب كليني، پيشين، ج ٥، ص ٥٣٥.
- ٢٥- قال أمير المؤمنين عليه السلام: «لا تبتدؤوا النساء بالسلام ولا تدعوهنّ إلى الطعام، فإنّ النبي صلى الله عليه وآله قال: النساء عى و عورة فاستروا عيهن بالسكوت و استروا عوراتهن بالبيوت.» محمد بن يعقوب كليني، پيشين، ج ٥، ص ٥٣٤.
- ٢٦- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أربع يمتن القلب: الذنب على الذنب، و كثرة مناقشة النساء - يعنى محادثتهنّ... على بن بابويه صدوق، الخصال، ترجمه احمد فهري زنجاني، انتشارات علميه سلاميه، ص ٢٢٨ / شيخ حرّ عاملي، پيشين، ج ٢٠، ص ١٩٧.
- ٢٧- و قال صلى الله عليه وآله: أربع يمتن القلب: الذنب على الذنب و كثرة مشاوره النساء - يعنى محادثتهنّ... محمد بن الفتال النيسابوري، روضه الواعظين، قم، منشورات الرضى، ص ٤١٤ عن مسعدة بن صدقة عن الصادق عن أبيه عليهما السلام، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أربع يمتن القلب: الذنب على الذنب، و كثرة مناقشة النساء - يعنى محادثتهنّ... (ميرزا حسين نوري طبرسي، پيشين، ج ٨، ص ٣٣٧) و قال بعض الحكماء: أربع خصال يمتن القلب: ترادف الذنب على الذنب و ملاحات الاحمق و كثرة مثاقبه النساء... (محمد بن علي الكراچكي، كنز الفوائد، قم، مكتبة المصطفوي، ١٤١٠، ص ٢٧١) و قال عليه السلام: أربع يمتن القلب: الذنب على الذنب، و كثرة مثاقبه النساء - يعنى محادثتهنّ... (على الطبرسي، مشكاة الانوار، نجف، مكتبة الحيدريه، ١٣٨٥ق، ص ٤٤٦).
- ٢٨- ميرزا حسين نوري طبرسي، پيشين، ج ٨، ص ٣٣٧، پاورقى.
- ٢٩- ناقشه الحساب: استقصى فى حسابيه و - فلانا: جادله و ما حكه. (ر.ك. سعيد الخورى الشرتوني، اقرب الموارد، قم، كتابخانه آيه الله مرعشى نجفى، ١٤٠٣).
- ٣٠- و كان أمير المؤمنين عليه السلام يسلم على النساء و كان يكره أن يسلم على الشابة منه و يقول: أتخوف أن يعجبني صوتها فيدخل على أكثر مما طلبت من الاجر. محمد بن يعقوب كليني، پيشين، ج ٥، ص ٥٣٥.
- ٣١- عن أبى عبدالله عليه السلام قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يسلم على النساء و يرددن عليه و كان أمير المؤمنين عليه السلام يسلم على النساء و كان يكره أن يسلم على الشابة منه و يقول: أتخوف أن يعجبني صوتها فيدخل على أكثر مما طلبت من الاجر. محمد بن يعقوب كليني، پيشين، ج ٥، ص ٥٣٥.
- ٣٢- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه. و قال: ابدؤوا بالسلام قبل الكلام فمن بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه. محمد بن يعقوب كليني، پيشين، ج ٢، ص ٦٤٤ / شيخ صدوق، الخصال، ص ١٩.
- ٣٣- أبى عبدالله عليه السلام: من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه. و قال: ابدؤوا بالسلام قبل الكلام فمن بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه عن أبى عبدالله عليه السلام قال: إن الله عزّ وجل قال: [إن] البخیل من بیخل بالسلام. (محمد بن يعقوب كليني، پيشين، ج ٢، ص ٦٤٤).
- ٣٤- قاضى نعمان مغربى، پيشين، ج ٢، ص ٢١٤.
- ٣٥- ابن سعد، طبقات الكبرى، بيروت، دارصادر، ج ٨، ص ١٠.
- ٣٦- شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٦ / همو، الامالى، قم، مؤسسة البعثه، ١٤١٧، ص ٥١٠ / حسن بن فضل طبرسي، مكارم الاخلاق، ص ٤٢٥.

٣٧- سيد ابوالقاسم خوئي، معجم الرجال الحديث، ط. الخامسة، ١٤١٣، ج ٩، ص ٣٤.

٣٨- علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن ابن ابي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: النساء عى و عورة فاستروا العورات بالبيوت واستروا العى بالسكوت. محمد بن يعقوب كلينى، پیشين، ج ٥، ص ٥٣٤.

٣٩- علي بن ابراهيم، [عن أبيه] عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا تيدؤوا النساء بالسلام ولا تدعوهن إلى الطعام فإن النبي صلى الله عليه وآله قال: النساء عى و عورة فاستروا عيهن بالسكوت واستروا عوراتهن بالبيوت. محمد بن يعقوب كلينى، پیشين، ج ٥، ص ٥٣٤ مرحوم شيخ طوسى نیز این روایت را در الامالى با سند معتبر ذکر کرده است: و عنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدثنا أبو عبدالله جعفر بن محمد بن جعفر الحسنى، قال: حدثنا موسى بن عبدالله بن موسى الحسنى، عن جده موسى بن عبدالله، عن أبيه عبدالله بن الحسن، و عميه ابراهيم و الحسن ابني الحسن، عن أمهم فاطمة بنت الحسين، عن أبيها، عن جدها علي بن أبي طالب عليه السلام، عن النبي صلى الله عليه وآله، قال: النساء عى و عورات، فاستروا عيهن بالسكوت، و عورتهن بالبيوت. شيخ طوسى، الامالى، ص ٥٨٤ و ٦٦٢ / شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ٣، ص ٣٩٠ / قاضى نعمان مغربى، پیشين، ج ٢، ص ٢١٤.

٤٠- والعى: مصدر العى. (الخليل الفراهيدى، كتاب العين، قم، دار الهجره، ج ٢، ص ٢٧٢ ماده «عين») العى: خلاف البيان. (الجوهرى، الصحاح، بيروت، دار العلم للملايين، ١٤٠٧، ج ٦، ص ٢٤٤٢، ماده «عين») العى: العجز عن النطق و بيان مراده. (ابراهيم انيس و ديگران، المعجم الوسيط، تهران، ناصر خسرو، ج ٢، ص ٦٤٢، ماده «ع ي ن») العى: عجز يلحق من تولى الامر والكلام. (الراغب الاصفهانى، مفردات الفاظ القرآن، دفتر نشر كتاب، ١٤٠٤، ص ٣٥٦، ماده «ع ي ن».)

٤١- حسن مصطفوى، التحقيق فى كلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٣٦٨، ماده «ع ي ن».)

٤٢- العورة: سوءة الانسان، و كل ما يستحيا منه. الجوهرى، پیشين، ج ٢، ص ٧٥٩

٤٣- «فوسوس لهما الشيطان ليبدى لهما ما وورى عنهما من سواتهما» اعراف: ٢٠ «فأكلا منها فبدت لهما سواتهما» (طه: ١٢٠) «ينزع عنهما لباسهما ليريها سواتهما» (اعراف: ٢٧) «فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سواتهما» (اعراف: ٢٢) و السواة: العورة و الفاحشة. و السواة: الفرج. الليث. السواة: فرج الرجل و المرأة. قال الله تعالى: «بدت لهما سواتهما» قال: فالسواة كل عمل و أمر شائن. (ابن منظور، لسان العرب، نشر ادب الحوزة، ج ١، ص ٩٧، ماده «س و ء».)

٤٤- العورة فى الثغور و الحروب كل يتخوف منه القتل و قال الجوهرى: العورة كل خلل يتخوف منه من ثغر أو حرب و العورة (كل ممكن للسرتو) العورة (السواة) من الرجل و المرأة قال المصنف فى البصائر و أصلها من العار كأنه يلحق بظهورها عار، أى مذمة و لذلك سميت المرأة عورة. (محمد مرتضى الزبيدى، تاج العروس، بيروت، مكتبة الحياة، ج ٣، ص ٤٢٩، ماده «س و ء».)

٤٥- «يقولون إن بيوتنا عورة» ليست بحريزة، مكشوفة ليست بحصينة، عن ابن عباس و مجاهد. و قيل: معناه بيوتنا خالية من الرجال، نخشى عليها السراق، عن الحسن. و قيل: قالوا بيوتنا مما يلي العدو، و لا نأمن على أهلينا، عن قتادة. (فضل بن حسن طبرسى، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقيق لجنة من العلماء...، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ج ٨، ص ١٤٠ / يقولون «إن بيوتنا عورة» غير حصينة. (مولى محسن فيض كاشانى، تفسير صافى، تحقيق حسين اعلمى، ط. الثانية، قم، الهادى، ١٤١٦، ج ٤، ص ١٦٩) / «إن بيوتنا عورة» اى: ليست بحريزة «إن بيوتنا عورة» أى ممكنة للسراق لخلوها من الرجال. (ابن منظور، پیشين، ماده «عور».)

٤٦- اين دو دستور العمل در روايت مصعدة بن صدقه و فاطمه بنت الحسين به صورت لف و نشر مرتب و در روايت هشام بن سالم به صورت لف و نشر مشوش ذكر شده است.

٤٧- محمد بن يعقوب كلينى، پیشين، ج ٥، ص ٥٣٤.

٤٨- ابوالصلاح حلبى، كافي، اصفهان، مكتبة امير المؤمنين، ١٤٠٣، ص ١٣٩ / شيخ طوسى، الاقتصاد، مكتبة جامع جهلستون، ص ٢٥٨ / همو، الرسائل العشر، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٤، ص ١٧٦ / قاضى ابن البراج، المهذب، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٦، ج ١، ص ٨٣ ابن حمزة الطوسى، الوسيلة، مكتبة السيد المرعشى، ١٤٠٨، ص ٨٩ / ابن زهرة الحلبي، غنية النزوع، قم، مؤسسة الامام الصادق، ١٤١٧، ص ٦٥ / أبوالمجد الحلبي، اشارة السبق، قم، جامعه مدرسين، ١٤١٤، ص ٨٣ / يحيى بن سعيد الحلبي، الجامع للشرائع، قم، مؤسسة سيد الشهداء، ١٤٠٥، ص ٦٥ / المحقق الكركي، جامع المقاصد، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤٠٨، ج ٢، ص ٩٦ / الشهيد الثانى، مسالك الافهام، مؤسسة المعارف الاسلاميه، ١٤١٣، ج ١٤، ص ٣٩٠ / المحقق البحرانى، الحقائق الناضرة، قم، جامعه مدرسين، ج ٧، ص ٧.

٤٩- شهيد اول، اللمعة الروضة البهية، دارالفكر، ١٤١١، ج ٥، ص ٩٩.

٥٠- مولى احمد نراقي، مستندالشيعة، مشهد، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٥، ج ١٦، ص ٧.

٥١- سيد ابوالقاسم خوئي، النكاح، قم، لطفی و دارالهادی، ١٤٠٧، ج ١، ص ١٠٢.

٥٢- العلامة الحلي، مختلف الشيعة، قم، جامعه مدرسين، ١٤١٢، ج ٢، ص ١٢٤ / محقق كركي، جامع المقاصد، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤٠٨، ج ٢، ص ١٦٨ / علامه حلي، نهاية الاحكام، قم، اسماعيليان، ١٤١٠، ج ١، ص ٥١٧ / علامه حلي، تذكرة الفقهاء، مشهد، مجمع البحوث الاسلاميه، ١٤١٢، ج ١، ص ١١٧ / علامه حلي، منتهى المطلب، مشهد، مجمع البحوث الاسلاميه، ١٤١٢، ج ١، ص ٢٧٧.

٥٣- «الاعمى لا يجوز له سماع صوت المرأة الاجنبية، لانه عورة» محقق حلي، شرائع الاسلام، تهران، استقلال، ١٤٠٩، ج ٢، ص ٤٩٦ در اين بحث، ر.ك. محمدعلي انصاري، الموسوعة الفقهية الميسرة، قم، مجمع الفكر الاسلامي، ١٤١٥، ج ٣، ص ٧٠.

٥٤- «و أنّ صوتها ليس بعورة لأنّ النبي صلى الله عليه وآله سمع صوتها فلم ينكره» شيخ طوسي، المبسوط، مكتبة المرتضوية، ج ٦، ص ٣. الثانية: أنّ صوتها ليس بعورة. (شهيد ثاني، مسالك الافهام، ج ٨، ص ٤٣٨) و ليس بواضح تحريم اسماع صوتها، لعدم الدليل الصالح له. (محقق اردبيلي، مجمع الفائدة، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٣، ج ٢، ص ١٦٤) و ليس بثابت كون صوتها عورة. (محقق اردبيلي، مجمع الفائدة، ج ٢، ص ٢٢٨) و أنّ صوتها عورة و توقّف فيه بعض المتأخّرين و هو في محلّه لعدم ثبوت دليل واضح عليه بل المفهوم من بعض الاخبار مثل تكلم فاطمة عليها السلام مع اصحابه مثل سلمان و غيره و ادخال النبي صلى الله عليه وآله جابرا بيتها و تكلمها و عدم نهى النبي صلى الله عليه وآله التوجه إذا سمعها الرجل يدلّ على الجواز. (محقق سبزواري، ذخيرة المعاد، آل البيت، ج ٢، ص ٣٦٥) قيل: يحرم سلام المرأة على الاجنبي بناء على أن صوتها عورة، و الاظهر عدمه. (ميرزاي قمي، غنائم الايام، مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤١٧، ج ٣، ص ٢٣٧) و حيث لم يتحقق لدينا ما بنوا عليه من كون صوتها عورة بل تحقق خلافه. (أقارضا همداني، مصباح الفقيه، مكتبة الصدر، ج ٢، ص ٢٠٦) أمّا الاول فهي و ان كانت كلمة مشهورة بينهم إلا أنّها لم ترد في شيء من النصوص فلا وجه لجعلها دليلا. (سيد ابوالقاسم خوئي، كتاب النكاح، ج ١، ص ٩٩).

٥٥- ر.ك. مولى احمد نراقي، پيشين، ج ١٦، ص ٦٦ / محمدحسن نجفي، جواهر الكلام، چ ششم، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٩٤، ج ٢٩، ص ٩٧ / سيدعلي طباطبائي، رياض المسائل، قم، جامعه مدرسين، ١٤١٩، ج ١٠، ص ٧٤ / يوسف بحراني، حدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة، نجف، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٦، ج ٢٣، ص ٦٦ / سيدمحسن حكيم، مستمسك العروة الوثقى، بيروت، داراحياء التراث العربي، ج ١٤، ص ٤٨ / امام خميني، تحرير الوسيلة، قم، اسماعيليان، ١٤٠٩، ج ٢، ص ٢٤٥ / سيدابوالقاسم خوئي، منهاج الصالحين، چ هجدهم، قم، مدينه العلم، ١٤١٠، ج ٢، ص ٢٦٠ / سيد ابوالقاسم خوئي، كتاب النكاح، ج ١، ص ٩٩ / سيد محمدرضا گلپايگاني، هداية العباد، قم، دارالقرآن الكريم، ١٤١٣، ج ٢، ص ٣٠٩ / سيدعلي سيستاني، منهاج الصالحين، قم، دفتر آيه الله سيستاني، ١٤١٦، ج ٣، ص ١٥ / محمدتقي بهجت، توضيح المسائل، قم، روح، ١٤١٣، ص ٤٥٥ / سيدعلي خامنه‌اي، اجوبة الاستفتاءات، دارالنبأ للنشر و التوزيع، ١٤١٥، ج ٢، ص ٢٧.

٥٦- نهی در این آیه، به خضوع در قول تعلق گرفته، نه به اصل «قول». پس آیه به زنان نگفته «لا تقلن»؛ دم فرو بندید و با هیچ مردی سخن نگوئید و با کسی ارتباط کلامی نداشته باشید، بلکه گفته است «لا تخضعن بالقول» با ناز و کرشمه، که شیوه خاصی از ادای کلام است، سخن نگوئید.

٥٧- «فلا تخضعن بالقول» أي: لا ترققن القول، و لا تلن الكلام للرجال. فضل بن حسن طبرسي، پيشين، ج ٨، ص ١٥٥ «فلا تخضعن بالقول» قيل: فلا تجبن بقولكن خاضعا لينا مثل قول المریبات. (مولى محسن فيض كاشاني، پيشين، ج ٤، ص ١٨٦) ناهن عن الخضوع في القول و هو ترفيق الكلام و تليينه مع الرجال. (سيد محمدحسين طباطبائي، الميزان في تفسير القرآن، قم، جامعه مدرسين، ج ١٦، ص ٣٠٨) عن ابن عباس، قوله «يا نساء النبي لستن كأحد من النساء إن اتقيتن فلا تخضعن بالقول» يقول: لا ترخصن بالقول، و لا تخضعن بالكلام. (ابن جرير طبري، جامع البيان، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥، ج ٢٢، ص ٥)

٥٨- فضل بن حسن طبرسي، پيشين، ج ٨، ص ١٥٥ / مولى محسن فيض كاشاني، پيشين، ج ٤، ص ١٨٦.

٥٩- سيد ابوالقاسم خوئي، كتاب النكاح، ج ١، ص ١٠٣.

٦٠- ر.ك. سيد محمدحسين طباطبائي، پيشين، ج ١٦، ص ٣٠٨.

٦١- كلاماً معمولاً مستقيماً يعرفه الشرع و العرف الاسلامي و هو القول الذي لا يشير بلحنه إلى أزيد من مدلوله معرى عن الايماء إلى فساد و ريبية؛ «قول معروف»، سخن معمول و رايح ميان مردم است كه اهل عرف و شرع آن را می شناسند و آن سخنی است كه با لحن و آهنگ خود بر بیش از مفاد استعمالی اشاره نداشتنه و از هرگونه اشاره به فساد و شهوت خالی است. سيد محمدحسين طباطبائی، پیشین، ج ١٦، ص ٣٠٨ «و قلن قولاً معروفاً» مستقيماً جَمِلاً بَرِيئاً من التهمة بعيداً من الريبة موافقاً للدين و الاسلام. (محمدحسن طوسي، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق احمد حبيب قصير العاملي، ج ٨، ص ٣٣٨ / فضل بن حسن طبرسي، پیشین، ج ٨، ص ١٥٥ / مولی محسن فيض كاشاني، پیشین، ج ٤، ص ١٨٦ «و قلن قولاً معروفاً» قال ابن زيد: قولاً حسناً جَمِلاً معروفاً في الخير و معنى هذا أنها تخاطب الاجانب بكلام ليس فيه ترخيم، أى لا تخاطب المرأة الاجانب كما تخاطب زوجها. (ابن كثير القرشي، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٢، ج ٣، ص ٤٩١) «و قلن قولاً معروفاً» أى صحباً عفيفاً لا يطمع فاجر. (ابن الجوزي، زاد المسير، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٧، ج ٦، ص ١٩٦).

٦٢- و قال عليه السلام: خيار خصال النساء شرار خصال الرجال: الزهو والجبن و البخل، فإذا كانت المرأة مزهوة لم تمكن من نفسها. و إذا كانت بخيلة حفظت مالها و مال بعلها. و إذا كانت جبانة فرقت من كل شيء يعرض لها. نهج البلاغه، ح ٢٣٤.

٦٣- شاید علت اینكه در آیات و روایات به رعایت این ادب در طرف مردان اشاره نشده این است كه مورد ابتلاى آنان نیست. مردان معمولاً صریح، با قاطعیت و درشت و به دور از ادا و اطوار سخن می گویند بر خلاف زنان كه تواضع و نرم گویی جزء طبیعت آنهاست.

٦٤- شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٦ / همو، الامالى، ص ٥١٠.

٦٥- يوسف بحراني، پیشین، ج ٢٣، ص ٦٧ / سيدعلی طباطبائی، پیشین، ج ١٠، ص ٧٥ / ميرزای قمی، پیشین، ج ٢، ص ٥٣٧ / محمدحسن نجفی، پیشین، ص ٢٩ و ٩٧.

٦٦- قاضی نعمان، پیشین، ج ٢، ص ٢١٤.

٦٧- محمد بن يعقوب كليني، پیشین، ج ٢، ص ٦٦٤ / ابن ابی جمهور الاحسائي، پیشین، ج ١، ص ١٩٠ / شمس الدين ذهبي، تذكرة الحفاظ، مكتبة الحرم المكي، ج ٢، ص ٦٣٣.

٦٨- محمد بن يعقوب كليني، پیشین، ج ٢، ص ٦٣٣.

٦٩- سيدعبدالله جزائري، التحفة السننية، نسخه خطی، ص ٣٢٣.

٧٠- همان، ص ٣٢٣.

٧١- شيخ صدوق، ثواب الاعمال، چ دوم، قم، منشورات رضی، ١٣٦٨، ص ٢٨٠.

٧٢- همان، ص ٢٨٤.

٧٣- محمد بن جرير الطبري الشيعي، پیشین، ص ٢٣٢ / سيدهاشم بحراني، مدينة المعاجز، تحقيق سيد عزت الله مولاى الهمداني، مؤسسه معارف اسلامي، ١٤١٣، ج ٥، ص ١٠٩ / محمدباقر مجلسي، پیشین، ج ٧، ص ٢١٣؛ ج ٤٦، ص ٢٤٧.